- **الأشیاء التی تحتاج إلی الرابط**
  - **التاسع**: **جواب اسم الشرط المرفوع بالابتداء**
    - نکته: در اینکه خبر اسم شرط چیست بین نحویین اختلاف است که سه قول وجود دارد کمااینکه بحثش در همین باب رابع گذشت
      - نظر ابن هشام: فقط فعل شرط خبر است
        - بنابراین بنابر نظر ابن هشام هم شرط محتاج به رابط است زیرا خبر است و هم جواب شرط محتاج به ضمیر است
      - فقط جواب شرط
        - بنابر این قول امر نهمی وجود نخواهد داشت زیرا همان جمله خبریه می شود که امر اوّل بود
      - مجموع شرط و جواب
    - رابط از جواب شرط به مبتدا
      - **ولا یربطه أیضا إلا الضمیر**
        - **إما مذکوراً**
          - **نحو: فَمَنْ یکفُرْ بَعْدُ مِنْکمْ فَإنِّی أعَذِّبُهُ(المائدة / ۱۱۵**
        - **أو مقدراً**
        - **أو منوباً عنه**
          - مثال
            - **نحو: فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ و لا فُسُوقَ و لا جِدالَ فِی الْحَجِّ(البقرة / ۱۹۷**
              - أی: منه، أو الأصل: فی حجه
  - **العاشر**: **العاملان فی باب التنازع فلابُدَّ من ارتباطهما**
    - انواع رابطه بین دو عامل در باب تنازع
      - **إما بعاطف**
        - **کما فی: «قاما و قعد أخواک**
      - **أو عمل أولهما فی ثانیهما**
        - **نحو: وَ أنَّهُ کانَ یقُولُ سَفِیهُنا عَلی اللهِ شَطَطاً(الجن / ۴**
          - مصدر مؤوّل عطف است بر ضمیر در "قائمًا به" در آیه قبل: قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سمِعْنَا قُرْءَانًا عجَبًا یهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَن نُّشْرِکَ بِرَبِّنَا أَحَدًا وَ أَنَّهُ تعالیَ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا
          - بنابر نظر بصریین عمل را به دوّمی می دهیم بنابراین در کان، ضمیری به عنوان اسمش مستتر است و خبرش کلّ جمله بعد است
        - مثال دیگر از معنی اللبیب
          - و أنهم ظنّوا کما ظننتم أن لن یبعثَ الله أحدا
            - کما ظننتم: جار و مجرور متعلق به ظنّوا است بنابراین ظنّوا در ظننتم عمل کرده است و هر دو در أن لن یبعث الله احدا تنازع نموده اند
      - **أو کون ثانیهما جواباً للأول**
        - **إما جوابیة الشرط**
          - **نحو: تَعالَوْا یستَغْفِرْلکمْ رَسُولُ اللهِ(المنافقون / ۵**
            - فعل اوّل با إلی متعدی می شود و دوّمی متعدی به نفسه است بنابراین این آیه مؤید قول بصریین است زیرا اگر اوّلی را عمل می دادیم باید بر سر رسول الله، "إلی" می آمد مگر اینکه کوفیین از باب تضمین توجیه کنند به این نحوه که تعالوا متضمّن فعل"إئتوا" است که متعدی بنفسه است
        - **أو جوابیة السؤال**
          - **نحو: یسْتَفْتُونَک قُلِ اللهُ یفْتِیکمْ فِی الْکلالَةِ(النساء / ۱۷۶**
            - جمله دوّم از لحاظ ترکیبی جمله استیناف بیانی است که محلّی از اعراب ندارد
      - **أو نحو ذلک من أوجه الارتباط**
        - مانند اینکه هر دو معمول یک عامل باشند مانند: زیدٌ کان هادیا ناصرا عمروأً و مانند قول زمخشری در آیه: فلمّا تبیّن له قال اعلمُ أنّ الله علی کلّ شیء قدیرٌ: زمخشری گفته فعل تبیّن و فعل أعلم در جمله أنّ الله علی کلّ شیء قدیر تنازع کرده اند و ابن هشام در مغنی اللبیب اشکال گرفته که این دو فعل با هم ارتباطی ندارند ولی در غنیة الاریب به ابن هشام اشکال شده است که ارتباط بین این دو وجود دارد و آن این است که این دو شرط و جواب برای لمّا هستند
      - مثالی که هیچ نحوه ارتباطی بین دو عامل نباشد
        - **و لا یجوز: قام قعد زید**
          - چون هیچ رابطی وجود ندارد
  - **الحادی عشر**: **ألفاظ التوکید الأوّل**
    - مراد از الفاظ تأکید أول الفاظی هستند که اگر با الفاظ دیگر تأکید ذکر گردند لازم است که در ابتدا ذکر گردند که عبارتند ازنفس و عین و کلّ و کِلا و ج مع
    - **و إنما یربطها الضمیر الملفوظ به**
      - **نحو: «جاء زید نفسه، و الزیدان کلاهما، و القوم کلّهم**
        - **و من ثم کان مردوداً قول من قال فی قوله تعالی: هُوَالَّذِی خَلَقَ لکمْ مّا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً(البقرة / ۲۹**
          - **إن «جمیعاً» توکید لـ: ما**
            - قائل این قول که از معاصرین ابن هشام بوده است ابن عقیل معروف صاحب کتاب شرح الفیه است که متوفای 769 هجری قمری می باشد و از شاگردان ابوحیان بوده و بسیار فاضل و عالم بوده است به طوری که ابوحیان درباره اوگفته است زیر آسمان نحوی تر از ابن عقیل کسی نیست و 12 سال شاگرد ابوحیان بوده است و ظاهرا شافعی مذهب بوده است
            - به چند دلیل این قول مردود است
              - اوّلا
                - **ولو کان کذا[أي توکیدا] لقیل: جمیعه**
              - ثانیا
                - **ثُمَّ التوکید «بـ«جمیع قلیل**
                - نکته ازشرح تسهیل ج3ص291
                - بسیاری از نحویون از ذکر جمیع و عامّهٔ در بین الفاظ تأکید غفلت کرده اند ولی سیبویه این دو را ذکر کرده است و از لحاظ معنی این دو عینا به معنای کلّ می باشند ولی مبرّد با سیبویه مخالفت کرده و گفته عامّه به معنای اکثر است
                - **فلا یحمل علیه التنزیل**
                - **و الصواب: أنه حال**
    - توضیح قید أوّل
      - **«و احترز بذکر «الأول عن «أجمع» و أخواته**
        - اخوات اجمع: جمعاء و اجمعون و جُمَع
        - **فإنها إنما :تؤکد بعد کلّ**
          - **نحو**
            - **فَسَجَدَ الْمَلائِکةُ کلهُمْ أجْمَعُونَ(الحجر / ۳۰**
          - اشکال دمامینی
            - ،لفظ تأکید اجمع گاهی در اوّل نیز به عنوان تأکید معنوی ذکر می شود مانند: فسجد الملائکة کلّهم اجمعون، و جنود ابلیس اجمعون لاغوینّهم اجمعین، لاصلّینّکم اجمعین، إنّا لمنجّوهم اجمعین، إنّ جهنّم لموعدهم اجمعین، لأملئنّ جهنّم من الجنّة و الناس اجمعین
          - جواب شمّنی
            - الفاظ تأکید غیر أول اگر به تنهایی ذکر شوند می توانند در ابتدا بیایند امّا اگر با الفاظ توکید اول ذکر گردند باید ثانی بیایند فلذا اجمعون در این آیه چون لفظ تأکید غیر أول است خالی از ضمیر آمده است
            - مؤیّد برای این جواب شمّنی از رضی ج2ص375
              - اگر خواستی بین تأکید الفاظ تأکید معنوی جمع کنی باید ابتدا نفس و سپس عین و سپس کلّ و سپس اجمع و اخوانش را ذکر کنی و اگر نخواستی جمع می کنی می توانی هر کدام را به تنهایی استعمال کنی مثلا اجمع را بدون کلّ و عین را بدون نفس استعمال کنی
- **تلخیص**
  - نهم
    - جواب شرط به اسم شرط محتاج ضمیر رابط است که یا مذکور است یا مقدّر یا منوب عنه
  - دهم
    - دو عامل در باب تنازع نسبت به هم باید ارتباط داشته باشند به یکی از انحاء ارتباط
      - ارتباط با عاطف
      - عمل اوّلی در دوّمی
      - جواب بودن دوّمی برای اوّلی
        - جواب شرط
        - جواب سؤال
  - یازدهم
    - الفاظ تأکید معنوی غیر از اجمع و اخواتش
      - عبارتند از: کلّ، جمیع، عامّهٔ، نفس، عین، کلا، کلتا